سخنرانی ۱۲۴۸

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین و صلیّ الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد وآله الطّاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

ا**حکام شرعی طهارت از حدث و طهارت از خبث**

در نماز ما دو نوع طهارت داریم که شرط است ، به اصطلاح آقایان فقها طهارت از حَدَث و طهارت از خَبَث ، هر دو شرط است طهارت از حدث منظور این است که دارای وضو و غسل باشد ، کسی که وظیفه اش وضو است باید در نماز با وضو باشد ، کسی که وظیفه اش غسل است باید برای نماز غسل کرده باشد ، کسی که وظیفه اش تیمم است باید تیمم داشته باشد ، این طهارت از حدث است و این شرط واقعی در نماز است ، یعنی اگر در واقع این طهارت را نداشته باشد نمازش باطل است ولو اینکه متوجه نبوده ، نمی‌دانسته که مثلاً جنب است و با حال جنابت نماز خوانده و نمی‌دانسته که جنب است و باید غسل کند ، با جنابت واقعی نماز خوانده و طهارت نداشته ، این نمازش باطل است ، حالا یا جاهل به مسئله بوده یا اینکه جاهل نبوده ، فراموش کرده ، یا اینکه نمی‌دانسته باید غسل کند و نماز بخواند ، به گوشش نخورده بوده که آدم جنب باید غسل کند ، جاهل به مسئله بوده و مدتی نماز خوانده ، نمازهایش باطل است ، یا اینکه جاهل نبوده می‌دانسته آدم جنب باید غسل کند ولی توجه به جنابت نداشته ، اصلاً نمی‌دانسته که جنب است ، اگر می‌دانست غسل می کرد ، این هم نمازش باطل است ، یا خیر می‌دانسته جنب است ولی فراموش کرده بود غسل کند و نماز خوانده ، باز هم باطل است پس فرقی نمی کند نمازی که با حال جنابت خوانده شده ، یا جاهل به مسئله بوده ، یا اینکه جاهل به موضوع بوده یعنی نمی‌دانسته که جنب است ، یا اینکه ناسی بوده ، فراموش کرده بود ، در هر حال نماز باطل است ، چون این طهارت از حَدَث شرط واقعی است یعنی در واقع باید طهارت داشته باشد ، و اما طهارت از خبث شرط واقعی نیست ، به اصطلاح شرط علمی است یعنی اگر می داند خَبَث وجود دارد یعنی لباس و بدن او نجس است ، مثلا آلوده به بول و غائط و خون است به اینها می گویند خَبَث ، بله طهارت از خبث هم در نماز شرط است باید نماز گزار لباس و بدنش پاک باشد ، مثلا متنجس به بول و غائط و خون نباشد ، این طهارت از خبث است 0

**فرق بین طهارت از حدث با طهارت از خبث**

این طهارت از خبث شرط واقعی نیست ، یعنی اگر با لباس نجس نماز خوانده و نمی‌دانسته نجس است نمازش درست است ، در واقع نجس بوده ولی نمی‌دانسته نجس بوده ، علم در اینجا شرط است ، علم به نجاست ! اگر می داند لباسش نجس است با آن لباس نماز خواندن باطل است ، ولی اگر جاهل بوده به اینکه لباس یا بدن او نجس است ، نمازش درست است ، یعنی شرط ، شرط علمی است ، به شرط علم باطل می‌شود ، اگر می داند لباس یا بدن نجس است ولی با علم به این مطلب نماز می خواند ، باطل است ولو اینکه ناسی هم باشد ، یعنی می‌دانسته بعد فراموش کرده این هم باز نمازش باطل است ، آن جایی که نمی‌دانسته لباس نجس است یا بدن نجس است اگر با لباس نجس و بدن نجس نماز خوانده باشد نمازش درست است و لذا می گوییم طهارت از حَدَث شرط واقعی در صحت نماز است ولی طهارت از خَبَث شرط علمی است ، شرط واقعی نیست ، پس این فرق میان طهارت از حدث که مسئله ی غسل و وضو و تیمم است شرط اقعی است و در هر حال نماز باطل است ، و طهارت از خبث که بول و غائط و اینهاست ، یکی شرط علمی است که اگر می‌دانست نمازش باطل است و اگر نمی ‌دانست نمازش صحیح است 0

**اولین آیه ی سوره ی انبیاء هشداری تهدید آمیز**

موضوع بحث ما ترجمه و توضیح سوره هائی از قرآن کریم است ، سوره ی مبارکه ی طه به اتمام رسید حال به سوره مبارکه ی انبیاء به حسب ترتیب قرآنی می پردازیم ، سوره ی انبیاء هم از سوره های مکیّه است ، نظر به این که در این سوره قریب شانزده نفر از انبیاء علیهم السّلام ذکرشان به میان آمده ، و اشاره ای به مبارزات ایشان با مشرکین ، بخشی از زندگانی آنها نقل شده ، به این جهت سوره ی انبیاء اسم گذاری شده است ، در این سوره ی مبارکه اولین آیه بعد از بسم الله الرحمن الرحیم هشداری تهدید آمیز است که انسان ها را بیدار کند ، اگر قابل بیدار شدن باشیم ، اگر قساوت دل ها را سنگین نکرده باشد اینگونه هشدارهای قرآن کریم باید خیلی تکان بدهد ، این واقعاً بسی مایه ی تأثر و تأسف است ً ، که قرآن در باره ی کوه با آن صلابت می فرماید : « لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه‏» [[1]](#footnote-1) اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم اگر کوه دارای شعور بود با آن صلابتی که دارد متلاشی می شد ، ولی یا للأسف که بر قلب انسان ها نازل می‌شود تکان نمی‌خورد نکند که سخت تر از صخره های کوهستان شده باشد « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً » [[2]](#footnote-2) واقعیت هم همینطور شده و خیلی هم تأسف آور است ، در تاریخ می‌خوانیم که

این قرآن بعضی از دلها را ذوب کرده است ، در آیه ی اول این سوره مبارکه عنوان می شود : «

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏»[[3]](#footnote-3) برای مردم ، حسابشان نزدیک شده ، قیامت نزدیک شده ، مرگ نزدیک شده ولی یا للأسف اینها در حال غفلت و بی خبری و بی توجهی با حال اعراض زندگی می کنند «معرضون» یعنی رو بر می گردانند ، خیلی مایه ی تأسف است ، رو برمی‌گردانند ، اعراض می کنند و حال آنکه ما اگر بدانیم وقتی کسی به سمت ما می آید ما هم به سمت او می رویم . اگر بدانیم حادثه ی سنگینی سر راه ما است ، که با آن مواجه می شویم ، خود را آماده می کنیم ، اعراض نمی‌کنیم ، نمی گوییم ولش کن ، آدم عاقل این حرف را نمی زند کسی که سراغ انسان می آید یا محبوب است یا خطرناک ، از این دو حال خارج نیست ، اگر واقعا محبوب انسان است ، انسان با کمال اشتیاق به سمت محبوب خو می رود اعراض نمی کند ، از او استقبال می‌کند ، اعراض چرا ؟ اگر نه ، حادثه ی خطرناکی در پیش او است ، باز هم انسان عاقل چرا از آن اعراض کند ؟ باز هم خود را آماده می‌کند ، این چه بلایی است که به جان آدم افتاده با اینکه مرگ به سراغش می‌آید ، برزخ به سمت او می‌آید ، محشر می‌آید ولی او اعراض می‌کند ، رو بر می گرداند 0

**بی توجهی انسان به نزدیک بودن مرگ**

به هر حال آنچه بر سراغ انسان می آید یا محبوب است یا خطرناک ، وحشت انگیز ، هراس آور ،انسان عاقل نباید اعراض کند ولی کاراغلب مردم چنین است « اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ » برای مردم حسابشان نزدیک شده ، انسان خودش نمی خواهد برود ولی او به سمت انسان می آید ، مرگ به سمت انسان می آید ، جناب عزرائیل به سمت انسان می آید ، نزدیک شده اگر بنا بود انسانی مثلا در واقع هفتاد سال عمرش باشد ، در سن چهل سالگی که بود ، سی سال فاصله داشت ، پنجاه ساله که شد بیست سال فاصله دارد ، نزدیک شد ، و شصت ساله که شد ده سال فاصله دارد ، نزدیک شد ، شصت و پنج ساله شده پنج سال فاصله دارد ، نزدیک است ، حالا ما هیچ توجهی داریم به اینکه مرگ به نزدیک است !؟ما می‌گوییم خیر این طور نیست و مثل اینکه ما از مرگ فاصله می گیریم ، وحال آنکه نزدیک تر می‌شویم از مواعظ لقمان حکیم است که فرمود : « يَا بُنَيَّ مِنْ حِينَ‏ سَقَطْتَ‏ مِنْ‏ بَطْنِ‏ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ » [[4]](#footnote-4)فرزندم ! از همان لحظه ای که تو از مادر متولّد شدی پشت به دنیا و رو به آخرت حرکت می کنی 0

**جهت گیری ما بیشتر به سوی دنیا است**

ولی ما برعکس خیال می کنیم رو به دنیا می رویم و از آخرست فاصله می گیریم ، انسان از آن لحظه ای که متولّد شده ، اگر قرار است هفتاد سال عمر کند یک ساعت که از ولادتش گذشته به مرگ نزدیک تر شده ، یک ساعت به قبر نزدیک تر شده، نه اینکه دورتر شده است ولی یاللأسف نحوه ی رفتار ما با دنیا و آخرت بر عکس است ، عملاً داریم پشت به آخرت و رو به دنیا می رویم ، خود را برای دنیا آماده تر می کنیم تا برای مرگ ! بد بخت شاید ده روز هم به مرگش باقی نمانده ولی دائم در فکر دنیاست ، چنان فکر می کند که انگار صد سال دیگر هم باید زنده باشد ، در دعا داریم که « اللهم وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كِبَرِ سِنِّنَا وَ أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا » [[5]](#footnote-5)خدایا چنانم کن که وقتی به مرگ نزدیک تر می شوم خوش عمل تر باشم و راستی بعضی می بینیم که بد عمل تر می شوند ، گاهی فاصله زیاد زیاد می پنداریم ، در جوانی ممکن است انسان خوب باشد ، وقتی پیر می شود بدتر می شود ، عجیب است ، خیلی ها وقتی با خود خلوت می کنند می بینند در جوانی خوب تر بوده اند ، احساسات و عواطفشان لطیف تر و تعبدشان بیشتر بوده است ، هر چه سنّشان بالا می رود و به مرگ نزدیک تر می شوند ، خشن تر می شوند بسیار قسی القلب تر می شوند ، از خدا دورتر می شوند ،بنده کسی را سراغ دارم ، دیدم که نزدیک مردنش بود ، سرطان هم گرفته بود خودش هم می‌دانست که رفتنی است ، خیلی هم حالش بد بود ، بنده به عیادتش رفتم ، هفت یا هشت روز به مرگش مانده بود ، دیدم باز حرف دنیا می زد، راجع به همین باغ و آب و خانه و امثال اینها حرف ها می زد ، پیش خود گفتم واقعا ًعجیبه ، این آدم خودش می‌داند کم کم رفتنی است ، مریض و بستری شده ، قابل حرکت هم نیست ولی باز حرف دنیا می زند ، این تأسّف آور است و باید انسان از این حال ترس و وحشت داشته باشد ، که خدایا! « اِجعَل أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا »، چقدر مرگ به انسان نزدیک است 0

**کم بودن فاصله ی ما با برزخ**

بنده خدایی را من دیشب انیجا دیدم ایشان الآن در عالم برزخ است ، هیچ فاصله ای میان این دنیا و آن دنیا نیست ، خیلی کم است 0

این جهان تا آن جهان دشوار نیست – در میان جز یک نفس دیوار نیست

دیوار میان این عالم و آن عالم یک نفس است ، نفس که می زند اینجاست ، همین که نفس قطع شد آنجاست ، هواپیما ، قطار ، ماشین نمی خواهد ، هیچ چیز ، یک لحظه ، همین که نفس بند آمد آنجاست 0 آیا آدم نباید بترسد و خودش را آماده کند ؟ که اگر همین الآن به آن عالم منتقل شدم در دست خود چه دارم ؟ فیا سوئتا ، امام سجّاد علیه السّلام این دعا را به درگاه الهی عرضه می دارد : وای بر بدبختی من اگر با این حال به خانه ی برزخ منتقل بشوم « فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى‏ مِثْلِ‏ حَالِي‏ إِلَى‏ قَبْرِي‏ »[[6]](#footnote-6) آنها که پاکان عالمند ، آنها که آماده ی مرگند این چنین به دنیا می نگرند و خود را مهیای این سفر حتمی می کنند اگر مولای ما امیر المؤمنین علی علیه السلام در بیانی می فرماید :« وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ‏ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّه‏»[[7]](#footnote-7) به خدا قسم فرزند ابیطالب به مرگ مأنوس تر است از کودک به پستان مادرش ، این عبارات گفته نشده مگر برای بیدار کردن ما خواب رفته ها ، یاللأسف آنقدر به خواب عمیق فرو رفته ایم که بانگ دهل هم ما را از خواب بیدار نمی کند ، تا برسد به بانگ قرآن و نغمه های آسمانی امامان علیهم السّلام « اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏»[[8]](#footnote-8) حساب مردم نزدیک شده و آنها در حال غفلت با اعراض و رو بر گرداندن به سر می برند ، ما قصوری در بیدار کردن آنها نداریم ، بانگ هشدار ما همیشه بلند است «ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏» ما علی الدّوام ذکر دنبالِ ذکر مذکِّر دنبال مذکِّر ، منبِّه دنبال منبِّه ، فریادها دنبال فریادها برایشان می اوریم ، ذکر محدَث یعنی ذکر نو به نو ، چقدر خدا به ما لطف دارد ، ماه شعبان ، ماه رجب می‌آید ، اینها مذکّرند ، ماه رجب دنبالش ماه شعبان دنبالش ماه رمضان با آن عظمت و جلالت می‌آید ، به دنبال آن ماه ذیقعدة الحرام و ذی حجّه که ماه زیارت و دیدار خداست و بعد ماه محرم و عاشورا همه مذکراتند که نو به نو می رسند ، ولی یاللعجب این مذکرهای نو به نو به مردم می‌رسد « إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏» ولی مردم جدی نمی گیرند ، متأسفانه با بازیگری و سرگرمی می شنوند و رد می شوند 0

**عکس العمل متفاوت مردم نسبت به جلسات مذهبی**

یک عدّه که اصلاً در این مجالس شرکت نمی‌کنند به قول معروف اگر کلاهشان هم بیفتد نمی آیند بردارند اینها که به کلی با این نوع مجالس سر سازگار ی ندارند دنبال کار خودشان هستند ، یک عده هم که اهل این مجالسند ولی یک عده از روی به مجالس می آیند ، چون صبح کاری ندارد رفتن از این مجلس به آن مجلس برایش عادت شده ، که اگر نکند ترک عادت و برایش خستگی آور است ، و بعضی هم به مجلس می آیند ، می نشینند ولی در عین حال فکرشان جای دیگری است ، گوش هم می‌دهد و صدای واعظ هم به گوشش می‌رسد ، امّا شاگرد سر کلاس نیست فقط هیکل حاضر اما دل جای دیگر است ، بس که دل به دنیا عادت کرده ، چراکه از اوّل بچّگی ما را با دنیا مأنوس کرده اند و حبّ دنیا را در جان ما نشانده اند ، حب دنیا هم بدون شک بسی خطرناک است 0

**نسخه ی انسان ساز امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام**

مولی الموحّدین علی علیه السّلام که طبیبی از او آشناتر به درد و درمان انسان در عالم وجود ندارد می فرماید : «حُبُ‏ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ‏ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَة»[[9]](#footnote-9) بر اثر حبّ دنیا عقل آدم فلج می‌شود ، درکش خراب و تباه می گردد ، تشخیصش فاسد می شود ، اصلاً قادر نیست مطلب را درک کند گوشش هم کر می شود ، طوری که هر چه موعظه به گوشش برسد نمی‌شنود و از فهمیدن و درک آن مواعظ عاجز می شود ، پناه بر خدا باید برد از این بیماری ، که «طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ ‏»[[10]](#footnote-10) ، می شنود امّا با بازیگری می شنود ، « ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»[[11]](#footnote-11)، ذکر خدا یعنی گفتاری از جانب حق بر آنها می‌رسد « مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ» ، آنهم ذکر نو و تازه به تازه می‌رسد امّا قلبشان سرگرم جای دیگری است ، اشتغال به جای دیگری دارند ، در دلشان نمی‌نشیند ، فقط از این گوش می شنود و از آن گوش هم خارج می‌شود ، در دل نمی‌نشیند ، افسانه ای نقل شده ، ولی در عین حال آموزنده است خیلی افسانه ها آموزنده اند 0

**حکمتی در قالب تمثیل**

قصه های کلیله و دمنه همه برای حیوانات است موش چنین گفت و خرگوش چنان گفت ، روباه با گرگ رفیق شد ، گرگ با شیر کجا رفت ، در عین حال که هم آنها افسانه های حیوانات است دارای حکمت عملی است : واعظ خوش طینت و نیک سیرتی بود ، دلش می خواست همیشه انسان ها را ارشاد کند ، بعضی از اینکه یک گمراهی را هدایت کنند واقعاً لذت می برند ، این مرد هم چنین بود ، تمام همش این بود که گمشده ای را به راه بیاورد دستِ افتاده ای را بگیرد ، بعد از انجام فرائض خیلی به مستحبات نمی‌رسید دنبال ارشاد مردم می‌رفت ، و این کار بسیار ارزنده ای است ، از رسول اکرم سؤال شد که آقا دو نفر هستند یکی فرد عابدی است اهل مستحبات و نوافل و روزه های مستحبّی و دیگری همین که نماز واجبش را می خواند به ارشاد مردم می پردازد ، به مردم چیزی یاد می دهد ، کدام افضلند ؟ فرمود آن آدمی که بعد از نماز های واجبش ارشاد و هدایت می کند برتر است از آدمی که مستحبات را انجام می دهد ، مانند برتری من بر سایر مردم ، حالا این آدم اینچنین بود ، واقعا لذّت می برد از اینکه مردم را ارشاد و هدایت کند ، روزی در بیابان راه می‌رفت به گرگی رسید که سر راه نشسته ، دهان باز کرده و منتظر طعمه ای است ، این مرد طبق عادت و روش همیشگی خود برای موعظه کردن ایستاد و گفت : ای گرگ مراقب باش دنبال گوسفندهای مردم نرو ، ظلم و بیداد گری نکن ، ظلم عاقبت شوم دارد و بد بختی دارد ، آن گرگ هم گوش می داد و سر می جنبانید بعد مدتی گذشت گرگ سر بلند کرد و گفت آقای واعظ خواهش می کنم زودتر موعظه ی خود را تمام کنید چون پشت این تپّه گلّه ی گوسفندی مشغول چریدن است ، می ترسم مجلس وعظ شما طول بکشد فرصت گوسفند خوردن از دستم برود ، حالا این افسانه است ولی در واقع یک واقعیتی است 0

**لزوم مهار کردن نفس امّاره**

نفس امّاره ی آدم گرگی است ، برای دریدن گوسفندها دهان باز کرده ، گوسفندها همان شهوات نفسانی است ، نفس امّاره ی آدم گرگی است در کمین نشسته دنبال مشتهیات نفسانی می گردد ، پولی ، جاهی ، مقامی ، دنبال این چیزها می گردد وقتی که واعظ موعظه می کند گوش می‌دهد ، در مقابل واعظ سر هم می جنباند ، اما فکرش جای دیگر مشغول و همواره در اضطراب است ، کی می شود که مجلس وعظ تمام بشود ، دنبال کارهایی که عادت کرده بدود و لذا خیلی برای آدم گران تمام می‌شود چنین حالی داشته باشد ، قرآن هم همین را می گوید می آیند می نشینند ، « ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ ‏»[[12]](#footnote-12)،گوش می دهند ولی «وَ هُمْ يَلْعَبُون» ، با بازیگری گوش می دهند مطلب را جدّی نمی‌گیرند ، برخورد جدّی با مطالب با مواعظ و حقایق دیدنی ندارند ، «لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى»[[13]](#footnote-13) ، قلبشان در حال لهو است ، در حال سرگرمی و اشتغال به امور دنیوی است ، لذا فرمودند : مپندار هرگز که حق بشنود - کسی را که پندار در سر بود ، کسی که دائم افکار دنیوی در مغز خود دارد : ملالش به ذکر آید و وعظ ننگ – شقایق به باران نروید ز سنگ ، چنین کسی از علم خسته می‌شود عارش می شود موعظه اش کنند ، پندش بدهند ، شقایق به باران نروید زسنگ ، هر چه باران هم روی سنگ ببارد ممکن نیست شقایق از دل سنگ بجوشد ، گل و لاله و ریحان از دل سنگ نمی جوشد ولو اینکه : باران در لطافت طبعش خلاف نیست ، بله باران رویاننده است امّا در سنگ نه 0باران بر خاک آماده بریزد می‌رویاند اما بر دل سنگ نه و لذا امام کاظم علیه السّلام می‌فرمودند : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ‏ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَه‏»[[14]](#footnote-14) محصول مکتب ما نیست ، آدمی که هر روز به حساب خودش نرسد ، فرمودند : هر روز ، یعنی ما که امامان معصوم هستیم و شما افتخار می کنید که دنبال ما هستید ما چنینیم ، هر روز به حساب کار خود می رسیم « فَإِنْ عَمِلَ حَسَنا اسْتَزَادَ مِنْه‏»[[15]](#footnote-15) ، اگر کار خوب انجام داده ایم خوشحالیم و از خداوند می‌خواهیم که بر توفیقات ما بیفزاید ، اگر دیدیم کار بد انجام داده ایم با افسردگی استغفار می کنیم و از خدا می‌خواهیم که ما را بیامرزد ، اگر کار خوب است ، این روش اهل بیت علیهم السلام است ، حالا ببینیم ما چقدر از این روش بهره داریم ؟ اگر انسان هنگام خوابیدن مروری داشته باشد بر اعمال خود از صبحگاه که بیرون رفته تا شامگاه که به خانه برگشته است ببیند چه کارهایی کرده است و به حساب اعمال خود برسد ، مرگ که شوخی نیست ، ناگهان خواهد آمد چقدر افرادی که سالم در بستر خواب رفتند و فردا صبح جنازه شان از بستر خواب بیرون آمد ، اینطور نیست که انسان بخوابد فردا صبح از خواب بیدار شود ، بله شما عادت کرده اید شب خوابیده اید و بیدار شده اید ، ولی یک شب هم ما را می‌خوابانند دیگر بیدارمان نمی‌کنند ، آن روز دیگر خاتمه ی اعمال ما است 0

**عذاب شرمندگی انسان از عملکرد خود در حضور دیگران**

فرمودند هنگام خواب به حساب اعمال روزانه ی خود برسید چطور انسان برای امور دنیای خود حسابرسی دارد ؟ اگر به کسی پولی داده که برایش کار کند همیشه حساب او را می‌رسد ، رهایش نمی کند که با این پول چکار کرده است ، چرا آدم سرمایه ی عمر خود را به دست نفس اماره اش می دهد و حساب از او نمی کشد ، چقدر سود کرده و چه میزان زیان کرده ؟ فرمودند :«مَنْ لَمْ‏ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَه فِي كُلِّ يَوْمٍ»[[16]](#footnote-16)، اگر انسان هر روز برنامه ی محاسبه از نفس خود را نداشته باشد از ما نخواهد بود ، امام صادق علیه السلام هم می فرمایند :«لَوْ لَمْ‏ يَكُنْ‏ لِلْحِسَابِ‏ مَهُولَةٌ»[[17]](#footnote-17) ‏ ، اگر برای انسان در روز قیامت هیچ حادثه ی هول انگیزی نباشد ،«إِلَّا حَيَاءُ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»‏[[18]](#footnote-18) ، مگر این که انسان را در معرض حساب نگهدارند او شرمنده و خجل از اعمال خود باشد ، خدا به او می گوید من فلان نعمت رابه تو ندادم ؟ در فلان ساعت من می تو را دیدم در حضور من گناه می کردی که اگر بچّه ای نگاه می کرد مرتکب نمی شدی ولی مرا به حساب نیاوردی 0 روایت داریم که یک یک نعمت ها را به رخ انسان می کشند ، زمانها را به یاد انسان می آورند ، دراین زمان چه می کردی ، در آن ساعت چه می کردی ، آنوقت انسان شرمنده می شود ، پناه بر خدا اینکه این باز پرسی در ملاء عام هم باشد ، دیگران هم به انسان نگاه کنند ، همه نگاه کنند ، انبیاء هم نگاه کنند ،«يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِر»[[19]](#footnote-19)

، از یکی از بزرگان علما نقل شده است که اسمش علی بود ، مرحوم آخوند ملا علی رضوان الله تعالی علیه ، ایشان می‌فرمود : خدایا! اگر بنا شد که علی را به جهنّم ببری از راهی ببر که مردم او را نبینند ، همین ها که پای منبرش بودند ، حد اقلّ اینها نبینند که پیش آنها خجالت نکشد که آنها بگویند ما حرف تو را شنیدیم به راه آمدیم چطور شد خودت جهنّمی شدی ؟ ما از حرف های تو بهشتی شدیم ولی تو خودت جهنّمی شدی ، آری امام صادق علیه السّلام فرمود : روز قیامت اگر هیچ هول و هراسی نباشد فقط حیاء و شرمندگی که در موقف عرض اعمال برای انسان پیش می آید اگر فقط همین باشد سزاوار و شایسته است که انسان از شرمندگی سر به صحرا بگذارد ، در کوه ها زندگی کند ، ، ولی ما بس که غافلانه زندگی می کنیم اینها اصلاً برای ما مسئله ای نیست ، و این مسائل اساساً مطرح نیست ،« لِلْمَرْءِ أَنْ‏ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ لَا يَأْوِيَ إِلَى عُمْرَان‏»[[20]](#footnote-20)

**کلمه ی تنبّه آور قرآنو امیر مؤمنان علی علیه السّلام**

به هر حال اگر بناست کلمه ای ما را تنبّه بدهد ، کلمات نورانی امامان علیهم السّلام است ، کلام مولی المتّقین علیه السّلام فرمود : قبل از اینکه شما را به پای حساب بکشند ، خودتان خود را به پای حساب بکشید ، « حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ‏ أَنْ‏ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا أَعْمَالَكُمْ بِمِيزَانِ الْحَيَاءِ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا»[[21]](#footnote-21) با آن میزان حیاء که در روز قیامت می آورند با آن میزان الان خود را بسنجید که چه حالی دارید قبل از اینکه به آنجا برسید ، این هم قرآن کریم : « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد»[[22]](#footnote-22) ای مردمان باور دار! خدا را در نظر بیاورید فردایی در کار است بنگرید برای فردا چه پیش فرستاده اید « وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏ »[[23]](#footnote-23) دو تا اتقوا الله در این یک آیه آمده ، شاید نداشته باشیم در قرآن ، یک آیه که در آن دو بار تقوا آمده باشد ، « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏ »[[24]](#footnote-24) شاید این باشد که اتقوا الله اول از روی خوف باشد ، ترس از این که فردایی در کار است ، و اتقوا الله دوم از روی حیاء باشد ، از آن جهت که فردایی در کار است بترسید ، بترسید که فردا برای شما موقف حساب پیش می آید با آن کیفرها و عذاب ها و چون خدا آگاه است از آن جهت که خدا آگاه است حیا کنید شرم کنید 0

**امید فراوان ما به دامان مقدس و مطهر سید الشهداء علیه السلام**

ولی باز هم دست ما و دامان مقدس امام سیدالشهداء علیه السلام ، این دامان دامان بزرگی ست که خدا به دست ما داده ، دست از این دامان برنداریم ان شاء الله ، امیدواریم عواقبی و موانعی پیش نیاید که العیاذ بالله دست ما را از دامان امام حسین علیه السّلام کوتاه کند ، خطرناک است ، زندگی دنیا خطرناک شده ، شرایطی پیش می آید که انسان کم کم تزلزل پیدا می کند ، گاهی از بعضی از افراد می شنویم ، که اینها تا اندازه ای زندگی مادی شان اختلالی پیدا کرده می خواهند پشت پا به همه چیز بزنند من دیگر نماز نمی‌خوانم ، روزه نمی‌گیرم ، راجع به امامان هم تزلزلی پیش می آید ، پناه به خدا می‌بریم که تنها سرمایه ی اصیل ما همین ارتباط با مقام ولایت و امامت است ، اگر این از ما گرفته شود هیچ نخواهیم داشت ، از ساحت مقدّس امام حسین علیه السّلام می‌خواهیم لطف و عنایت کنند دست ما را همیشه محکم تر بر دامان خود نگه دارند ان شاء الله ، راوی می گوید : «والله لاأنسی زینب بنت علی» ، به خدا یادم نمی‌رود آن صحنه ی جانسوزی که زینب کبری در صحرای کربلا بوجود آورده بود ، حالا ما نمی‌دانیم این جریان در روز عاشورا یا روز یازدهم بوده ، آیا اهل بیت را با خواست خودشان از قتلگاه عبور داده اند یا نه آنها خواسته اند که دلشان را بسوزانند ، خواستند نمک بر جراحت قلبشان بزنند این کار را کرده اند دو گونه نقل شده ، بعضی نقل می کنند که خود عمر سعد دستور داد که آنها را از قتلگاه ببرند کشته های خود را ببینند و دلشان بیشتر بسوزد ولی بعضی نقل می کنند که خود زینب کبری علیها السّلام خواست که ما را از قتلگاه عبور بدهید که بار دیگر ما با کشته های خود ، با شهدای خود وداع کنیم به هر حال از کنار قتلگاه عبورشان دادند ، هر اسیری شهیدی را در بغل گرفته بود و با او راز و نیازی داشت ، در آن موقع راوی می گوید : به خدا قسم زینب کبری را دیدم چنان صحنه ی جانسوزی بوجود آورده بود « فَنَدَبَتْ عَلَيْهِ زَيْنَبُ بِصَوْتٍ مُشْجٍ وَ قَلْبٍ مَقْرُوحٍ»[[25]](#footnote-25) با ناله ای جانسوز که دل را می سوزانید ، سنگ را ذوب می کرد ، کنار آن بدن قطعه قطعه نشسته بود ، «يَا مُحَمَّدَاهْ صَلَّى‏ عَلَيْكَ‏ مَلِيكُ‏ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مَقَطَّعُ الْأَعْضَاء»

1. - سوره ی حشر آیه 21 [↑](#footnote-ref-1)
2. -سوره ی بقره آیه 74 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی انبیاء آیه 1 [↑](#footnote-ref-3)
4. - ارشاد القلوب ج1ص72 [↑](#footnote-ref-4)
5. - زاد المعاد مفاتیح ص36 [↑](#footnote-ref-5)
6. - اقبال الاعمال ج1ص72 [↑](#footnote-ref-6)
7. -شرح نهج البلاغه ج1ص213 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره انبیاء آیه 1 [↑](#footnote-ref-8)
9. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص65 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره نحل آیه 108 [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره انبیاء آیه 2 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره انبیاء آیه 2 [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره انبیاء آیه 3 [↑](#footnote-ref-13)
14. - تحف العقول ص396 [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان [↑](#footnote-ref-15)
16. - تحف العقول ص396 [↑](#footnote-ref-16)
17. - مصباح الشریعه ص85 [↑](#footnote-ref-17)
18. - همان [↑](#footnote-ref-18)
19. -سوره طارق آیه 9 [↑](#footnote-ref-19)
20. - مصباح الشریعه ص85 [↑](#footnote-ref-20)
21. - همان [↑](#footnote-ref-21)
22. - سوره حشر آیه 18 [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره حشر آیه 18 [↑](#footnote-ref-23)
24. - همان [↑](#footnote-ref-24)
25. - مثیر الاحزان ص77 [↑](#footnote-ref-25)